

ایشان بالاتفاق و اگر پیدا شود چون مردگان  
 بجز نباشد همچنین در عالم کوچک نیز اگر چشم و گوش  
 بینی و دهان نباشد این خواست نیز که سامع باضره  
 و شمع در وی و استند فارغ و بجز نباشند و هیچ کاد  
 از ایشان نباید پس بقای خواست بدان قوتها است  
 بقای قوتهای نفسانی که در این عالم بزرگ است  
 بواسطه نفوس و عقول و بواسطه حس و همچنین اگر  
 اجزا و اعضا و خواست و قوتها مجسمه نظر کنیم در  
 این یک شخص کثرت بسیار واقع شود و حال آنکه بکن  
 باشد و همچنین چون در عالم بزرگ نظر کنیم کثرت  
 بسیار است بواسطه افلاک و عناصر و مؤالید جزو  
 و مرکبات ما چون نظر بدان کنیم هر در نظر قاصر  
 و قدر یکدلیتیم اینجا معنی وحدت روی نماید  
 والسلام علی من تبع الهدی



بسم الله

نور وحدت

تصنیف

خواجده عبداللہ

معروف بخواجه حورا

ملقب بمغربی

۱۳۱۸



# رساله نور وحدت

جمال وحدت از صورت کثرت بهر حال در نظر  
 ای سپید از حقیقت نور بسوی نور اهل  
 اگر چشم همت مظالم فرمائی چنان زانم که از  
 صورت بحقیقت بسی بعد و هووم از نیا  
 بر خیزد ای سپید یکی از بعد جزو شد  
 اثر وجهی بود و دیگر از قرب نشان مهند  
 و از اسبب باشد حقیقت نور زبان این در لسان  
 با نور منزند بر وحدت اطلاع دهنگه  
 نه فرستد نه بعد چون افتاب وحدت طلوع  
 فرماید بعد و فریب عین وحدت باشد ای  
 سپید هر فری با فرم دیگر در نزاع و جدال  
 است مگر اهل وحدت که ایشان با هم یکی اند  
 اگر چه هیچ کدام با او یکی نیست ای سپید  
 اهل وحدت از مذاهب مختلفه متضاده و مشابها  
 متوعده متناقضه مشرب و سبوی لطیف و روحانی



بسم الله الرحمن الرحيم

این رساله نور وحدت از تصنیفات حضرت  
 ندوه المحققین و رفهان المذنبین عارف بالله  
 خواجده عبدالعزیز المشرق بنحو اجازت و اختصار  
 تقدس الله سره و افاض علی الطالبین فیومه شنبه  
 مبارک در عصر پنجشنبه بهاء الحق و الدین المعروف  
 بنقش مندی تقدس الله سره العزیز سیم ربیع الا  
 و ستم ثانی شروع در اظهار این اسرار واقع  
 شد الحمد لله که حقیقت افتاب روشن تر است



وصول او کثرت بوحثت بردم و از  
 کثرت بوحثت را تعلیم فرموده بکثرت نشنا  
 چنانکه ایشان در کثرت وحدت مستبدند  
 ایشان فرمود که بدینکاران تعلیم اینطرف نمانند  
 ایشان امثال امر نموده اعلام انظر بقیه نمودند  
 هر که بر اثر عمل کرده و پیروی اینجاعت بزرگوار  
 نموده از کثرت بوحثت پیوسته و از دوگانگی بگا  
 ر سبک اینجاعت بزرگواران اینسا اندوان راه  
 وصول شریعت و طریقت ای سید  
 شریعت عبارت از فعل چند و ترک چند است  
 که از در کتب فقه فحشها بیان کرده اند و طریقت  
 عبارت از بندگی با خلاقست یعنی تبدیل اوصاف  
 ذمیه با اوصاف حمیده که از سفر در وطن بترک  
 و تعبیر سلوک نامند و ان در کتب مشایخ مسطور  
 و در کتابقام محمد غزالی بنفصل مذکور است

و بعضی

و مذہب عام و شامل حال و وجدانی بر  
 نمایند ایشان را جز این مدعی خاص و مشرک  
 نیز است چنانکه در کتب کوا ابد و کتب شریعت  
 چنین کتب و حکیم چیز کتب و صوتی چنان  
 ای سید وحدت باطن کثرت کثرت  
 ظاهر وحدت و حقیقت زهر و یکی است ای  
 سید موجود یکی است که بصورت موهوم  
 مینماید ای سید نور از وحدت بکثرت  
 آورده اند و از بگانی بدونی و انموده اند بجهت  
 حکمی که او سخنان دانند و بندگان حاصل و نیز  
 با اعلام او دانند و نور ایشان ساختند که از وحدت  
 سابقه هیچ خبر ننداری و از احوال اثری در نیو پیدا  
 نیست بلکه نام عالم اخر سخنان و تعالی از وحدت  
 بکثرت آورده بعد از ان چند مدعی بندگان را بے  
 واسطه بخود آشنا کرده از کثرت بوحثت برده راه



و بعضے از ارباب اشغال کہ مشایخ انرا وضع کرده  
اند داخل طریقت ای سید احکام <sup>سید</sup>  
کہ بنیاد اثبوت است بخاصیت موصل بوحد  
است و ستر انرا خداوند و خاصا او میدانند  
پس از اتصال اعمال کہ شرط بکثرت بود بسوئے  
و حدت اشارت بانکہ کثرت همین و حدت است  
ای سید نماز و روزه و حج و زکوة و امثال  
اینها کہ موصل بوحدت اند بلحاظ صیغہ و قیاس  
کہ خالصا لله مؤدی شوند چنانچہ شرط کرده اند  
و معنی ان همه کس را بفہم در تکجد و کسر الفاظ  
معنی بخاطر سدا ما اینچہ طالب حدت اند  
است است کہ تصور کند کہ بتکدر نماز  
گذارد بار و زہ کفر مثلا بر حیضہ خود و چو  
ان بغیر یافت او کہ او را کرده ام و منجو ہم کہ  
با بن و سئلہ عبادت و حدت کہ عین است

طلوع نماید ای سید عالم با وسوسہ  
معبود او است عالم با سوسہ در مرتبہ نقیضہ معبود  
است ز مرتبہ اطلاق و غیرہ در طریقت را مورد  
عقلیہ است موجود نیست مگر بکفایت کہ  
ہستہ صرف نیست ای سید چون بتکدر  
اخلاق در مہر کہ دفع انہا در طریقت واجب است  
ہمہ منبتی و شعرا ستر بیکانکی و دوئی و  
اخلاق حید کہ محضیل انہا لازم است ہمہ مجرور  
معلم است از اشک و بیکانکی در طالب حدت  
چارہ نیست از شرعی و طریقت کہ چہ ستر انصاف  
در اول او را معلوم نباشد در ثانی اگر ناملی  
نماید شرط مناسب غالباً بفہم چنانکہ اشارہ  
بان کردہ ای سید این ہمہ اشتغال و از کا  
و عارفان و نوچہات و طرف سلوک کہ شگاہ  
وضع نموده اند برای دفع اثبوت ہو ہو ما است

پس



## رسالة في وحد

۱۳۶

۹

باشی و نفره خاطر و غم و اندوه از درو نیست  
 چون دروئی اندک در درام و فرار میده کرد  
 که تا ابد بهیچ غم مبتلا نکرده و در درو و جها اسود  
 حاصل شود چه اسود کی در علم است شعور  
 عدم افکندم از خویش را و ارهاندم جان پر  
 آشوبش را اسپید چون بختیغ نو حیدر  
 و وحدت صفت بود کرد دانیکه نسبت و بوی بعد  
 از سلوک هیچ نپزوده است همان نسبت که  
 پیش از سلوک بوده بلکه نسبت نو بوی پیش از وجود  
 و بعد از وجود یکی است اسپید دانسته  
 پیدا کردی و یقین بهم رسانیدی که هیچ آب آش  
 زایل نکرده که از ازل تا ابد جو تعالی موجود است  
 پس هرگز دیگر موجود نشد و تو هم باطل  
 اعتباری نلر در زید را بیماری پیدا شد که بوی  
 عمر دانست و از مردم اوصاف پندشند

در طلب

## خواجه عبد الله

۱۳۵

۸

پس بدانکه فاصل میان وحدت که خواست صورت  
 کثرت مینماید و یکی است که بسپارد نظر مینماید  
 چنانکه لول یکی زارو مینماید و چنانکه نقطه  
 جواله بصورت زاره دیده میشود و چنانکه خط  
 بازان نازله بشکل خط در نظر مینماید پس وحدت  
 عین کثرت است کثرت عین وحدت یعنی عالم که در  
 کثرت همان معبود است و وحدت بذات و  
 صفات خود در افعال و آثار ایستد عازم  
 دفع مرتبه منفره بود که در ویشی بضح خیال  
 است یعنی غیر خود دانماند الخ خوب صفر  
 ای سپید چون حجاب جز خیال است دفع حجاب  
 نیز خیال با اید کرد و شب و روز در خیال وحدت  
 با اید بود ای سپید اگر سعادت بخوبی و احد  
 باش و واحد شدن است که از تو هم در ویشی  
 واحد بودن است که در وحدت و بر وحدت همیشه



توابع عبد الله

در طلب و شد چون بجای نوب پیمان ریافت  
 شد و هیچ جا نبود و بود و بسوی قصد  
 سمر نمودند چون بمنزله گام رسیدند خود را  
 بمرز دیدند پس خفته اند خود را بصفه خود  
 این صفتی چیزهاست و بعد از آن با صفتها خود را  
 و نمود انعام اینست آنچه غیر کما است و غیر کما  
 شد ایستاد چون حقیقت کار اینچنین دانسته  
 و معلوم نوسند که فریب بعد و صاف هم از نوع  
 توانست کی دودی بود که نزد یکی حاصل شود و که  
 جلدی داشته که پوسنی پیدا کند در عالم کوثر  
 سال فکر کنی غیر از حقیقت مطلقه که عین وحدت  
 هیچ چیز نیایی بلکه ذاتی و هیچ صفتی و هیچ جنسی  
 هیچ چیزی چنانچه در وجهی و چه و همی نماند  
 که چنان بود هر او است و او است هر الیست  
 هر چه در او است و او است هر چه در او است

رسالة فی وحدت

بدر زاید او است آنچه او را وجود گویند ظهور  
 او است و آنچه او را عدم گویند بطون او است اول  
 او است آخر او است باطن او است ظاهر او است مطلق  
 او است صفت او است کلی او است جزئی او است متزه  
 است مشتبه او است ایستاد آنکه هر چه  
 از هر یک است این طلاق او نیست و دیگر است غیر  
 اطلاق که او هم است با عین هر دو این اطلاق هیچ  
 کشته و عقلی و همی نماند و بحدت که الله نفسه  
 اینجا است ایستاد شود او در مرتب  
 ظهور او است و کما از هر یک نماند بود و این  
 شود کما لبرن الخاطف نماند و در او است  
 و حصول او و عدم او و مفصل جامعیت نماند  
 که مظهر اسم الله است ایستاد عارف را  
 بالانرا از این صفاتی نیست در این مقام فنا کلی  
 انعدام صرفست و این از اقسام کبریا ماست

المهد





الہیستد این معارف را بنام نضر بن نوسنم  
 شد آنچه سالک را ضرورت است همان فکر و خدایت  
 که بالا نوشته شد باید که شب روز در این سعی  
 باشد که کثرت و هوومند که بعنوان خیرت در نظر  
 میدارند از نظر ساد شده مراد و حدت شود و  
 سالک بیک نیند و جز بیک بخواند و جز بیک نداند  
 الہیستد طریق دیگر است که لا اله بجز این  
 هر چیزها که مشهورند نیستند باین معنی که گویند  
 در وحدت ذات و مستهلکند در وی لا اله  
 یعنی وحدت ذات بصورت این چیزها ظاهر است  
 در نظرها مشوق پس اشیا باطل اند و ظاهر است  
 در اشیا پس از هم ظاهر اشیا باشد و هم باطن اشیا  
 و جز ظاهر و باطن چند دیگر نیست پس اشیا اشیا  
 بنا شد بلکه خوانند و نام اشیا بر اشیا احیاء  
 بود که این نیز عین حق است الہیستد طریق نورانی

از کلمات سابقه بوجه مختلفه میتوان فهمید  
 مراد این عبارت از ملاحظه معنی و حدت است  
 بهیچہ کہ توان کرد اگر ملاحظہ الفاظ و تخمیل  
 واسطه تغفل معانی کرد در انرا ذکر کویند لفظ  
 هر چه بود خواه لا اله الا الله خواه الله تنها و اگر  
 بی تخمیل الفاظ تغفل معانی کند طریقی و بوجه  
 بود و رجوع او بسیار است چنانکه از کتب بزرگان  
 معلوم توان کرد و مقصود است که معنی حدت  
 در دل فراد کرد و ذکر لفظ الله چنانست که  
 بحقیقت قلبیه بنو سطا بصورت مضاعف صورت  
 ضوئیه گشته از این حقیقت که این حقیقت قلبیه  
 مظهر حقیقت تخمیل لفظ الله بکند و نیروی  
 اطلاق نماید ای سید اگر بخورد منوچه سخی  
 و نوالی این نوع را در دست گردانی کار باسانی  
 صورت دیگر ای سید بدن تو صوره



و مظهر توانست و غیر او نیست تا این حد و صورت  
 جسمی در روحی موهومند چون لفظ الله بچنان کون  
 زبان حقیقت که بصورت برود و موهوم ظاهر است  
 کردی و ذاتی که موهوم نام پیدا است که شهود شهادت  
 وحدت در کبریت بدست شود و هر چه در نظر نواید  
 باید بدانند که صورت دارد و روحی دارد و حقیقتی  
 چه صورت ملک و تا سون و سون روح او ملکون  
 است و حقیقت و جبروت او که عبارت از ذات  
 صفات و لاهوت است که صفات غیر ذات نیست  
 اری و کشف و شهود مغایرتی اعتباری و موهومند  
 و آن در مقام بچنان صفات ذاتیه است و اینها  
 ذات و صفات از دیگر تبه اعتبار کنیم بجهت  
 ای سید عالم علم حق است که بخیلی ذات که الف  
 اشارت با و است ظهور نموده و علم غیر ذات  
 ای سید حقیقت عطف ظهورات بی نهایتند

اما کلیات او بیخ است ظهور اول ظهور  
 علم اجلا است ظهور دوم ظهور علم  
 است ظهور سیم ظهور صورت و خانه است  
 ظهور چهارم ظهور صورت و مثال است  
 ظهور پنجم ظهور صورت است که در شهادت  
 واحد بیکری ظهورات کلیه شش بود این ظهورات  
 از آن ترات حشر با سنده گویند و حشر اینر گویند  
 ای سید انسان جامع هر ظهور است و این  
 جامعیت بوجه کثیره میشود کرد ای سید باید  
 بدانند که حقیقت انسانی در هر مراتب بصورتی که  
 مناسب آن مرتبه باشد ظهور دارد هر حق با نوصوان  
 حقیقت است این مرتبه مقدم است بر هر خصایق  
 اگر چه بظهور نایان از هر مقدمه است ای سید  
 سوره فاتیحه که اول قرآن مجید است الحمد لله واقع  
 شده و معنی آن اینست که جنس حامد تنب و محمود



مخصوصا دستها را مدادست بهر حال بهتر  
 صفت بهر جا و بهر صورت غیرها مدد محمودی  
 نسبت ای سید اول سوره بفره آله واقع شد  
 الف اشارت با حدیث که الف اول است  
 اشارت به علم که لام وسط است هم اشاره است  
 بعالم که هم آخر است یعنی حدیث صورت علم  
 گرفت علم صورت عالم ای سید آنچه نور اضر  
 است عقل معنی وحدت است پیوسته زانرا  
 بودن و تفصیل اینهاست و از سید در اول  
 هیچ در کار نیست چو بنیاب الهی وحدت زد  
 نشیند و خیال مدوی مرتفع گردد نور اصفائی  
 رو خواهد داد که همه علوم و خفایا بر تو مکشوف  
 خواهد شد و خفته نخواهد ماند تا که شاز نظر  
 زفته و نا تو هم در دنیا نیست علوم صحیح مشکل  
 که روی نماید ای سید چند روز با خنده

بر خود مبادی گرفت و انفس را مصلحت این اندیش  
 باید ساخت فلحال باطل از میان بدد و در خیال  
 حق بجای آن نشیند ای سید تا این خیال در تو  
 قرار نگرفته و باطن نور از آن کفریه هیچ چیز ضوئیه  
 نباید شد چون این خیال قرار گرفت و فترت در  
 بر طرف شد هیچ چیز نور از رحم نمیواند شد چه نکند  
 موهوم و باطل وجود حق نور از آنجا نشود ای سید  
 نسبت حق بعالم چون نسبت است بیری بلکه نزد  
 از آن یابید دانست و با چون نسبت طلا از یون  
 که از آن در سفن نماید و با چون نسبت کل بطرف  
 که از او ساخته شود و اینها هم یکی است ای  
 سید رابطه میان عالم و حق هم من است چه عالم  
 از او ناشی است و با نسبت هم کلمه الی است چه عالم  
 بسو و با و جامع است و این صد و رجوع هم در  
 اول است هم در اول است هم در اول هم در جمیع



در تمام زمان که در هر آن عالم بحقیقت رود و از  
 بحقیقت نیز این چون روح از دنیا و هم کلمه فی انچه  
 عالم در خو است خود عالم که بوجهی از مظهر است  
 و بوجهی این مظهر است و هم کلمه مع است چه معتد  
 ذاتی و صفات و فعلی پیشینه متخفواست و هم کلمه  
 است چه عالم عین حق است و حق عین عالم و هم کلمه  
 البس است چه بوجهی عالم عالم است و حق نه عالم  
 هست و نه حق عالم است ای سید حق بوجهی  
 از هر دو ابط متر است و با عالم و خود ابطه  
 نیست این اعتبار را لا متین خوانند ای سید  
 هر که حق را بر این وجه بشناسد خود را بوجهی ممکن  
 شناخته باشد ای سید اول سالک را با نام  
 ظاهر منوجه باید شد و یقین باید داشت که او است  
 پیدا بصره و معانی و هیچ صورتی و هیچ معنی نیست  
 که جز او بود این غیرا مکرر نوشته ام بجهت نا کید باز

چه نویسم و مقصود اینست که فکر و حدت را لازم  
 خود نباید داشت خود را در این فکر که میاید کرد چون  
 در این فکر استغراق حاصل شود از اسم باطن نیز بهره  
 مندی خواهد یافت ای سید اگر ساطعا بعین  
 و طاعت و از کار اشتغال نمائی و از وحدت عاقل باش  
 از وصل محرومی اگر چه احوال و کیفیات غیر شمر و به  
 نماید و انوار و وافغان جلوه کرد ای سید  
 و اگر از او وصل بودم کنی در همه احوال علم و وحدت نباشد  
 بحقیقت ان وصل نیست این ظاهر گشته حریف است  
 از هر یک ظهور نه مقصود حقیقتی که عطلق است و هم  
 در هر دو چنین همه بلعین مظاهر شود و بوجهی از بوجهی  
 ناشی از اشیا مغایرند از ان متر و مقصود نیست  
 ای سید هرگاه حقیقت این چنین باشد از اول  
 متر ارفیه و طاق ضرر نیست تا مسافتی نماند ای  
 سید تقریر حدیاتی تا زمان نیست که هر دو یکی



دانی و نیند چون هر را یکی دانسته و بدی از نفس  
 دوئی خلاص شدنی ای سیتل چون هر را یکی  
 دیدی همانند بلکه یکی مانند کس ای سیتل  
 تو و مقصود از هر نیت که او را جدا از خود و غیر از  
 خود میدانی چون دانستی که نونیت او شستیس راه  
 نماید جمعیت زادی و معرفت نفس و معرفت حق و عینا  
 و وصل و کمال فریادینجا حاصل شد و گان نام کشت  
 ای سیتل چون باین مقام رسیدی که خود را ندیدی  
 و او را دیدی او کی دنیا و آخرت در حق تو یکی شد  
 و فنا و بقا و خیر و شر و وجود و عدم و کفر و اسلام  
 و موت و حیوة و طاعت و معصیت عینا تدابیرا  
 زمانه مکان در نور دیده شد ای سیتل چون  
 تو فانی شدی هیچ چیز مانده که هر چیزها بنویسند بشنو  
 و اینست ای سیتل بدانکه هر چیز در خواست  
 و هر چیز بیرون از تو وجودی ندارد و چون خود را از

و وصل و کمال فریادینجا حاصل شد و گان نام کشت

هر چیز خالی کرد هیچ چیزماندای سیتل زار و جو بر زمین  
 هر چیزها در تو موجودند چون خود را بحق بر روی  
 دران در پایی سیکر آن خود را انداختی یعنی باین صفت  
 اینها هر چیزها با تو دران دنیا که شد ای سیتل که  
 سیکر ز پای انا نیت که از تو سر میندازد تو نیت و نو  
 ان جسم و روح نیت در تمام عالم نیت یک انا کوش  
 که انا نیت در هر جا ظاهر و جلوه که است ای سیتل  
 سیتل علامت و صفت و محقق مطلق است که  
 انا نیت که از تو سر میندازد هر چیزها آن نواله کف  
 اینجا معلوم شود که حجاب جز بعد از انا نیت نیست ای سیتل  
 سیتل همان یکدانش که زانها شد و همان  
 است که اول علم خود شده و دیگر بار بصورت  
 علما به جهان شده و همان دانست که از قدرت  
 خود قدرتهاست و همان دانست که از ارادت خود  
 ارادتهاست و همان دانست که بسم خوشتها  
 و بصورت خود بصرها است و بچنان خود جاها



و بفعل خود مغلهاست و بکلام خود کلامهاست  
 و علم هذا القیاس در همان ذات است که هستی خود  
 هاست ای سید همه بجا ظهور آمدند  
 ذات پوشیده بعد از آن ذات بصورت خود  
 تا نبی جلوه نموده ذات نیکو گشت و او رنگ  
 ذات و آنچه پوشیده بود در ذات با قطع عین ذات  
 بود که غیرش در شئی نبود پس آن ذات خود مجود  
 معاطل کرده و عاشق در دیده و بندگی و خداوند  
 در میان آورده و کارخانه از لایه آبدی بر پا کرده  
 ای سید تو خود را چنان خیال کن که هنوز  
 انجائی که بود در لذت نا آزاد شوی و دیگر در  
 نفره و غم و بلا نه پند ای سید روح تو  
 اوست که باورند و دل نواوست که باورند و بصیر  
 نواوست که باورند و سماع نواوست که باور  
 شنوی و دست نواوست که باور میکند و پای تو

اول در سینه خود

تواوست که باور میجو ای سید هر جزو عضو  
 تو از اجزا و اعضا ظاهر و باطن نواوست که نواوست  
 نواوست ای سید او در نواوست و همه هر سینه  
 اوست در بگریه در میان نیست ای سید خود  
 صفت واحد است با من و نواوست شریک است  
 ای سید چون نور قوی فاست چون او در میان  
 آمد بقاست ای سید ساوک سعی نشد  
 رفع اشک نیست و جذب به رفتن نشد بوحدت  
 ای سید ساوک و حد به و فنا و بقا اسم  
 و لایست محقق است ای سید با همه اشیاء  
 نیازمند کن که عین مطلوبی تواند و با دشمن  
 دوستی و رز که او نیز عین مقصود است ای سید  
 با خود نیز با نظر محبت ناظر باش که نواوست عین محبت  
 ای سید اینها در سلوک ضرورت است ای  
 سید بد و نیک زاد و در باور نشان داد

نواوست



تا استنای حضرت شوی ای سید سخن  
 وحدت را که بیجا گوئیم اندکست و اگر اندک گوئیم  
 بیجا است بیجا پیشین معرفت ز نهایت مندرج است  
 و نهایتش در مبادیست تا چند گویند و تا چند نگویند  
 نه من سبک گویند و نه من مینویسم حقیقتش خود بخود  
 گفتگو سنای سید چون بخوابد وی نهد  
 کن که بعالیه بطون میروم و رجوع بحقیقت خود  
 میکنم چون بیدار شوی بدانکه بعالیه ظهور آمد  
 و از بطون بظهور نازل نمودی و باید که در هر سخن  
 بر خیره و استغفار کنی و بگوئی که ای حقیقت من  
 مرا بخود بکش و مرا از خود میپوش و نماز نهی کنی  
 و سوره پس اگر باید داشته باشی در نماز یا بعد از  
 نماز بخوان که مختار خواهی و بنام دین و دنیا  
 حاسن بعد از آن بفکر وحدت مشغول باشی تا  
 نماز صبح برسد چون از نماز صبح نیز فارغ

شوی تا بر آمدن آفتاب خواهی خواهی مشغول  
 القبله بمراقبه و وحدت باشی چون آفتاب طلوع کند  
 چهار رکعت نماز مبدی و سلام گذارده سوره پس بجا  
 بخوان و اگر در چهار رکعت خواند بهتر است  
 همچنین بعد از هر نماز سوره پس بجا بخوان که خواند  
 بسیار دارد اما در وقت طلوع خورشید از عبادت  
 تکلیف فکر و وحدت است ای سید بدان که  
 خود عبادت خود کند و خود کلام خود بخواند  
 الا عند الضروره ای سید سائلک راهتم  
 از اب طریق حضرت ضروریست تفحص آن از اب  
 این رساله کجا پیش نالد اما از افضاضای ضروری  
 است که گفته شود اما آنچه طالبان توان نوشت  
 اینست که خواب کمتر کند چون ضروری شود و غالب  
 ایند بان اندیشه که گفتیم خواب کند و طعام و سر  
 باید که اندک باشد بخورد و در شبانه روز بجا





و اگر ضامن بود بهتر است با بد که از پُریشانی  
 لغز احزان کند که از اسب دوی و بیگانگی و دهم  
 باطل است و هر چه در شرع منع است هر چه در  
 طریقت بد است همه اینچنین است این فاعل را بنگو  
 باید از آن که ضرر رهنمای است بد سخن کمتر  
 که در زخاوتها و صحراها آنها خرافیه و ملاحظه  
 و حدیث مبر کرده باشد ای سید سخن بسیار  
 کردن دل را در جنبش آورد و نفره یا زده دل را  
 که بحد و یگانگی خافل سازد جز بضر و خوف  
 مزین و هر چه کوهی مختصر کوی اندیشه و حد ترا  
 با کلمه از نو و جدا مکن چون در مجالس بنشیند  
 بیشتر مقید مشو مباداغفلت واقع شود و سعی  
 کن تا آن که تکرار و حدیث شود و مقوی گردد  
 ای سید را اختلاف این اندیشه خود بدنها  
 حسب الامکان سعی نماید کرد و این کلمات را همه

کس نباید نمود مگر با مخصوص خود است  
 با اولاد و غلامان و بیگانه و آشنا و دشمن و دوست  
 آشنائی بوحش نباید کرد و همه را بنظر اخلاص و پیشم  
 حقیقت بین باید دید ای سید نزاع و جدال  
 مطلق از سبب بردار و انگار را با کلیه از میان برد  
 دار تا واحد ظهور نماید و بیجا سعی نباید کرد  
 ناخشم و غضب سخت ظهور نکند لب درون چه  
 کجا پیش دارد همه را معدوم و باید داشت چه درون  
 خانه چه بیرون خانه و با فرزندان و متعلقان و  
 بیگانگان مثل اینچنین باید بود و اگر کسی با تو بگ  
 کند زنها را زان دل بد کنی و زنجی و او را از خود  
 خوش و رضاداری و مکافات بدی بینگویی کینه  
 این کلی است در طریقت آنها نشستن و آنها بود  
 دخل تمام در جمعیت دارد ای سید حال ظالمان  
 روحال بیرون نیست با تعلقات ظاهر در لاد با نمر



اگر نارد معامله ان اسانت او زانابد که از  
 هم قطع کرده و در خلوت با در صحرایشند بچینه  
 خود مشوجه شود نازمانیکه حقیقت منجلی شود و  
 وهم دومی بر خیزد از زمان بهر روش که باشد کجا بش  
 دارد و اگر تعلقات ظاهر دارد و حضور شرعی <sup>حضور</sup>  
 است یا بدکه بقدر ضرورت بان پردازد اما باید که ا  
 تمام کند که خلاف شرعیت طریقت واقع نشود و از  
 ملاحظه و حد که حقیقت سبب الکلیته غفلت واقع  
 نشود و پیناید که شبها در این کار بسپا بکوشد  
 در حرافیه و حدت باشد و روز را هم چند ساعه  
 برای اینکار معین کند و روز بروز مافزوده  
 باشد تا آنکه انحصاری غلبه کند و از هر دارها ند  
 اسپید و فتنه مغر و حد غالب بد و لطف  
 الهی ظهور نماید هم حقوق از نوار خواهد شد  
 نوار با پچاس و هیچ چیز کاری نخواهد بود خدا را

نخواهد شد بچانه تو او خواهد بود و تو در میان  
 نه ای سپید صحبت بنا و اهل دنیا در طریقی  
 سلوک مضر است تا کسب که گرفتار است و سخن  
 توان از آن قطع کردن بصر خود را جناب تمام نماید  
 و ملاحظه و حد ترا هرگز از دست نیا بداد ای  
 سپید و لباس تکلف نیا بد کرد و از لباس فقر  
 با خود چیزی نیا بد داشت ای سپید همیشه  
 حاضر دل نیا بد بود و از کد شسته اینده یاد نیا بد  
 کرد و ملاحظه و حد ترا هرگز از دست نیا بد کرد  
 ای سپید نیا بد که هیچ حرکتی نیا بد از غفلت و حد  
 نیست و هیچ غذا بی سخت نواز خدا بر و گران  
 حقیقت خود نه از این حرکت از این غذا صد انسان  
 بوده مشوجه و حدت نیا بد بود و پیناید با بد داشت  
 که هم یکی است غیر یکی موجود نیست هر قدر  
 که اندیشه غالب است سفادت دور است چون

که در این واقع نشود که با شوق و طریقت با حقیقت  
 سبب است که اگر تقصیر و نوبت با بد  
 با بد و غفلت و حدت نیا بد



از هم دوری بزا بد قیامت بر او واقع شود و در  
 جنت شهود تا ابد الا بدین سوره ای سید  
 این چیز و لکن هر گاه در دنیا میسر شد نیست چون  
 است که در آن سعی نمکنی و غافل میباشی **سید**  
 قیامت بر هر کس و هر چیزی آمد نیست و آن رجوع هر  
 است بوحدها ما بعد از آنکه ظهور کل واقع شود اگر چه  
 هر از اصل خود بر آمد با شد لدنی که میباید  
 هر از وی ندهد مگر بر آنها که اینجا قیامت بر  
 آنها کند شنید با شد پس باید که سعی کنی که آنغی که  
 موعود است نور اینجا روزی نماید سود کی حاصل  
 شود و لذت بیکه میباید دست هد **سید**  
 مضمون همین است که و هم دوری بر بخیزد و نونمانند  
 از نماند و پس هم اینها را اولیای بر این نشان کرده اند  
 و در کتب الهیه و حدیث کلمات اولیاء دلائل  
 این بسیار است و عظمای مرفقه بوحدها بلند

و هر بیک زبان با این رقمه اند که غیر حق و حقیق  
 نیست عالم صورت او است ظهور او است و لکن  
 هست که شواهد این مطالب در کتاب علی حده نوشته  
 شود و از دلائل عقلیه استنباط او کرده نیز  
 یاره آورده شود انشاء الله سبحانه ای **سید**  
 امروز که نثر الزمان است که افتاب حقیقت از مغرب  
 خلیفت طلوع نماید از آنجا که پیش از طلوع افتاب  
 انوار و آثار ظاهر میشود و اسرار و حقیقت نیز از آنجا  
 خاص و عام با اختیار و بی اختیار فهمید و نافرمانند  
 سر نیزند مطالب را باید که خود را جمع ساخته  
 خود را از خود بنویشد تا حقیقت حد کما بیند  
 وی جلوه گر شود و بگفتگو از بلیک اکفای واقع نم  
 شود <sup>السیدی</sup> الله مطلق و محمد صلی الله علیه و آله بر حق و الحمد  
 لله اولاً و آخراً و ظاهر باطناً و صلی الله علی محمد  
 و اله الطاهرین **الاجتاه** الابرار الایمانیة الکتائب



# PDF.Tarikhema.ir

## (Historical e-Books)



- بزرگترین کتابخانه دیجیتال کتب چاپ سنگی یا بیش از ۱۵۰۰۰ جلد کتاب
- بزرگترین بانک کتب چاپ سنگی یا بیش از ۳۰۰۰۰ برگزیده اطلاعات
- بزرگترین آرشیو دیجیتال مطبوعات قدیم یا بیش از ۱۸۰۰ عنوان تشریح

کتابخانه دیجیتال چاپ سنگی



PDF

# تاریخ جهمان

[w.Bayaz.ir](http://w.Bayaz.ir)

[Jalise@Bayaz.ir](mailto:Jalise@Bayaz.ir)

FAX 00982512906619

OX 37165-1136